

### تصوف و اسماعیلیه - چراغنامه

فلسفه تصوف طی قرون بسیار جاذبه بزرگی برای مختلف ترین نژادها و ملت‌های آسیا داشت و بدینجهت مورد توجه دانشمندان و محققین غرب قرار گرفت . دربارهٔ مبدأ و منشأ تصوف کتابها و رساله‌های زیاد نوشته شده و نسبت به عوامل و نفوذهاییکه در پیدایش آن تأثیر داشته فرضیه‌های بیشمار اظهار گردیده لیکن غالب این فرضیه‌ها شبیه بافسانه و محصول تخیلات بی‌اساس بوده است . هرچند صاحبان این فرضیه استنباطات خویش را بمنابع و اسناد معتبر نسبت میدادند لیکن درصحت آن مأخذ تحقیق ننموده و کافی میدانسته‌اند که بگویند این مطلب در صفحه وسط‌چندم از فلان کتاب نوشته شده خواه آن نوشته‌ها صحیح و خواه غلط و ناصحیح بوده است .

فقط از سی سال قبل که کتب و نوشته‌های واقعی و اصلی اسماعیلی بتدریج در دست اهل تحقیق قرار گرفت بی‌اعتباری فرضیه‌های سابق هویدا گشت . اسناد اسماعیلی نکته بسیار مهمی را مکشوف ساخت یعنی معلوم گردیده که فلسفه صوفیه تقریباً عین عقاید اسماعیلی است که در اصطلاح آنان این عقاید و تعلیمات حقایق خوانده شده است . تنها تفاوت بین این دو عبارت بود از

اختلاف جزئی در اصطلاحات و حذف بعضی عقاید که مورد قبول اهل تسنن نبوده است. در اینجا لازم است بخاطر آوریم که تصوف در آغاز امر بین اهل سنت و تحت تأثیر عیسویت پدید آمد و آن عبارت بود از زهد و پرهیزکاری مطلق توأم با انجام فرائض دینی و آشنائی کامل با احادیث مذهبی.

چنانکه حتی در سال ۳۰۹ هجری ۹۲۲ میلادی حسین منصور حلاج را که از بزرگان صوفیه بود بعد از محاکمه محکوم بمرگ نمودند بعلت آنکه با قرامطه یعنی اسماعیلی‌ها معاشرت داشته و عقاید آنان را قبول نموده بود. بنابراین بجرأت میتوان گفت که تعلیمات باطنی اسماعیلی را در آن زمان بدوجه خطرناک و مجوز صدور حکم اعدام میدانستند یکی بعلت عقاید شیعی آن و علت دیگر که مهم‌تر است تمایلات سیاسی آن بر ضد خلافت بنی‌عباس.

بهین‌جمله اسماعیلی‌های دوره‌های اولیه و دوره‌های وسط در همانحال که نهایت فعالیت را در توسعه تبلیغات و تعلیمات مذهبی خود بعمل می‌آوردند غایت سعی را در پنهان نگاهداشتن عقاید باطنی خود مرعی داشته با احتیاط کامل اسرار و تعلیمات باطنی را افشا مینمودند.

موضوع قابل توجه آنست که عقاید و تعلیمات صوفیه فقط بعد از حمله مغول که موجب زوال خلافت بنی‌عباس و انقراض خلفای فاطمی مصر و برانداختن اسماعیلیه در ایران گردید بصورت کتب و رسائل درآمد. پس از آنکه قدرت سیاسی اسماعیلیه و خطر تبلیغات آن از میان رفت کتابها و رسالاتی بنظم و نثر نوشته شد که از جمله میتوان کتاب معروف گلشن‌راز شیخ محمود شبستری را که در سال ۱۳۱۷ - ۷۱۷ هجری نوشته شده است نام برد.

در آنموقع ادبیات فارسی توسعه یافته و ملاحظه میشود که بتدریج افکار مختلفه صوفیه و اسماعیلیه با عمق زیادتر در ادبیات فارسی نفوذ نموده است. در همین وقت است که عقاید اسماعیلیه بصورت غزلیات عرفانی درآمد چنانکه در بسیاری از موارد آثاری را ملاحظه مینمائیم که باشکال میتوان تشخیص داد که آن آثار از اسماعیلیه بوده که تحت نفوذ تصوف قرار گرفته یا افکار تصوف است که نفوذ اسماعیلیه در آن دخالت داشته است.

اسماعیلیه بسیاری از افکار عرفانی از قبیل مولوی و سنائی و عطار و امثال آنان را اخذ کرده و بیانات آنان را تأویل نموده‌اند. کلمه تأویل را بعضی از نویسندگان غرب تشبیه و تمثیل کرده‌اند و حال آنکه منظور و مفهوم از کلمه تأویل عکس آنست و منظور حقیقی از این کلمه آنست که اگر موضوعی در لباس تمثیل و تشبیه ذکر گشته از آن لباس بیرون آمده منظور و مقصود «اول» یعنی معنی اصلی بیان گردد.

از جمله در مجموعه کتابهای انجمن اسماعیلیه من بیک نسخه خطی برخوردارم که گلشن‌راز را بدینطریق شرح نموده است. متأسفانه نام مؤلف کتاب ذکر نگشته. در سال ۱۹۳۲ من مقاله مختصری درباره این کتاب تحت عنوان «شرح اسماعیلیه از «گلشن‌راز» در مجله انجمن سلطنتی آسیائی شعبه بمبئی جلد هشتم سال ۱۹۳۲ صفحه ۷۸ - ۶۹ نوشتم - این شرح قسمتی از نسخه‌ایست در ۲۸ صفحه بتاریخ ۱۸۹۵ - ۱۳۱۲ قمری و نویسنده آن از اسماعیلی‌های بدخشان یعنی قسمت علیای حوضه جیحون میباشد.

پروفسور ه. کوربین مشغول انتشار این رساله هستند که میل دارند متنش با ترجمه فرانسه و مقدمه و حاشیه‌ها در جلد نهم دوره انتشارات انستیتوت فرانسه در تهران چاپ کنند در سال آینده یعنی ۱۹۶۱ میلادی.

شرحی که در بالا ذکر شد مربوط بکتابهای عرفانی نویسندگانی است که ادعای فضل و دانش داشته‌اند و از آنجا که اصل و منشأ فلسفه تصوف حکمت اسماعیلیه بوده جای تعجب نیست که یکنفر محقق اسماعیلی مطالبی را که بصورت تمثیل ذکر گشته تفسیر و تأویل نموده باشد تا معنی و منظور آن روشن گردد. موضوعی که بیشتر جلب توجه مینماید طریقی است که برای گسترش عقاید تصوف در میان عامه مردم بوسیله فرقه‌های درویش انجام میگیرد که آن نیز مأخوذ از عقائد عوام اسماعیلیه است.

در نوشتجات پیشین من درباره اصل و منشأ اسماعیلیه نزاریء هند که خود را «سات پاتنه» میخوانند و از جمله ایرانیانی هستند که در اثر حمله مغول بکشورهای مجاور مهاجرت کرده‌اند فرضیه‌ای اظهار کردم. طریقه

اسماعیلی که این مهاجرین به هند آوردند بتدریج رنگ افکار صوفیه محلی را که شباهت بسیار با عقاید و افکار مذهبی هندو داشت بخود گرفت. من چنین اظهار کردم که در میان مهاجرینی که در دوره حمله مغول از ایران فرار کردند داعیان (دعاة) اسماعیلی از درجات پائین بوده که بلباس درویشی درآمده بودند لیکن این فرضیه مخالف روایاتی است که آنها درباره مبداء خویش میگویند - بعقیده خود این جماعت مؤسسين «سات پاتنه» عده ای از اولیاء صاحب کرامات بوده اند که خود را صوفی جلوه داده و در فلسفه و مذهب هندو و همچنین در زبان سانسکریت و زبانهای جدید هند مطالعه و تعمق نمودند تا آنجا که توانستند اشعار مذهبی باین السنه بگویند، میتوان چنین تصور نمود که طی دوره طولانی بعد از حمله مغول تا این زمان که هزاران نفر در متشکل ساختن افکار و عقاید این فرقه شرکت داشته اند فقط نام عده از پیشینیان که برجستگی و اهمیت خاص داشته اند در خاطرها باقی مانده است. لیکن امروز حتی عناصر روشن فکر و تحصیل کرده اسماعیلیه این فرضیه را قبول ندارند و میگویند اگر در گذشته کسانی بوده اند که عقاید اسماعیلیه و تصوف را بایکدیگر وفق میداده اند چگونه امروز چنین چیزی وجود ندارد؟

بدینجهت من خیلی خوشوقت شدم که بعضی از زوار آسیای مرکزی سندی بسیار جالب توجه آوردند که کاملاً صحت فرضیه مرا ثابت میکرد و آن مجموعه ای بود مربوط بدر اویش بنام «چراغنامه».

دراویش در ممالک اسلامی گدایان سیار مذهبی هستند که فرقه های مختلف آنان که از حیث طریقه و آداب و عادات و سنن بایکدیگر اختلاف زیاد دارند. اینها غالباً مردمی بیسواد هستند لیکن در چنته خود کتابچه هایی دارند حاوی «معلومات مفیده» که عبارت از بعضی ادعیه و اذکار و طلسمات و ترانه های درویشی و اشعار معروف بعضی از شعرای متقدم مانند حافظ و سعدی یا شعرای متأخر شیعه در مدح مولانا علی و سایر ائمه میباشد. این اشعار در «چراغنامه» بترتیبی تنظیم گشته که در اویش میتوانند آنها را در میان مردم با آواز بلند بخوانند و چنانکه غالباً مشاهده کرده ایم درویشها در کوچه و خیابان و بازار در وسط

مردم ایستاده برای جلب توجه و دریافت وجه اشعاری با آواز میخواندند هر چند حالا این مسئله متروک گشته و کمتر دیده میشود.

در میان دراویش بسیاری از آداب است که از قدیم باقی مانده و حتی بعضی از این آداب مربوط بزمان قبل از اسلام است. یکی از این رسوم و آداب مربوط بتقدیس روشنائی است. در مجمع مذهبی علی اللهیان (یا اهل حق) در موقع تقسیم و توزیع غذای مقدس (موسوم بدیگ جوش) بخش اول غذا را نزدیک چراغ میگذارند و میگویند این سهم شاه چراغ است. هر زمان که درویشی موقع روشن شدن چراغ بخانه ای وارد میشود در کمال ادب ایستاده میگوید «سلام علیک یا شاه چراغ» و نسبت بچراغ نهایت ادب و احترام را بجا میآورد زیرا چراغ را منبع و مظهر نور امامت میدانند که جهان را بنور خویش روشن ساخته است. در «چراغنامه» اشعار و کلماتی است که در مراحل مختلفه آماده ساختن چراغ باید گفته شود. بدین معنی که کلماتی خاص موقعی که فتیله در چراغ گذاشته میشود و کلماتی خاص موقعی که چراغ را روشن میکنند و کلماتی مخصوص موقعی که چراغ را بر زمین مینهند.

از جمله مطالب قابل توجه این است که در رساله های دراویش خاکسار یا دراویش حیدری که بظاهر هیچگونه ارتباطی با اسماعیلیه ندارند همان شجره امامهای اسماعیلیه نزاری ملاحظه میشود که بنام پیر یا سجاده نشین یک سلسله جداگانه صوفیه معرفی شده اند. لیکن در «چراغنامه» این شجره متفاوت است و مؤلف آن در چند مورد بشعروثر نام ائمه شیعه را بطور مسلسل تا امام اسماعیل بن جعفر صادق ذکر نموده لیکن بعد از او نام سایر ائمه را حذف کرده و فقط بذکر نام امام معاصر خویش سرسلطان محمد شاه آقاخان مرحوم اکتفا کرده است. سپس دعائی است در حق جمله موجودات عالم که دراویش خاکسار آنرا خطبه میخوانند. این دعا از حیث معنی شباهت بسیار به «ویسپرد» زردشتیان در جشن و تشریفات «یاسنا» دارد (برساله من راجع بحقیقت پرستان کردستان که در سال ۱۹۵۳ در بمبئی چاپ شده است صفحه ۱۸۱ تا ۱۸۳ رجوع شود).

موضوع جالب توجه مجموعه ایست حاوی نام جماعتی از ائمه که همراه با نام ائمه نزاری از جمله نام خواجه احمد یسوی مؤسس فرقه درویش سنی ترکستان و شیخ فریدالدین شکرکنج شیخ چیشتی هندوستان ( تاریخ وفات ۱۲۶۶ - ۶۶۴ ) ذکر گشته است .

در موارد عدیده ناصر خسرو مورد مدح و ثنا واقع شده و همچنین دردعای مذکور در بالا نام علی بن موسی الرضا امام اثنی عشریه برده شده است . موضوع دیگر که قابل توجه میباشد این است که در دعائی که در این کتاب است و در خطبه درویش علی الهی و خاکسار که شبیه به « ویسپرد » زردشتیان است اشاره به پیغمبران بزرگ از زمان موسی تا عیسی گشته و نام داود بعنوان خلیفه الله ذکر گشته است . در روایات علی الهی داود درجه بزرگی دارد ، در کلیه مجامع مذهبی این فرقه داود مقام خلیفه یعنی اداره کننده مجمع را دارد و وجوه خاصی که مال داود خوانده میشود بنام او جمع میشود . با تمام مساعی که بکار بردم نتوانستم دلیلی برای پرستش داود که شخصیت غیر قابل توجهی در توراة است پیدا کنم . در سایر فرقه های شیعه داود مقام برجسته ای ندارد و بنابراین میتوان این مسئله را دلیل قابل اطمینانی دانست که بین نزاریه و درویش علی الهی در سابق ارتباطی وجود داشته است . تاجائی که من توانسته ام تحقیق نمایم در آن محل آسیای مرکزی که این کتاب از آنجا آمده است بعضی از فرقه های شیعه علی الهی وجود دارند یعنی کسانی که مقام الوهیت برای علی قائل هستند . لیکن از پرسش هایی که از عده ای از اهالی این نقاط دور دست نمودم بدین نتیجه رسیدم که علی الهیان آسیای مرکزی با علی الهیان ایران غربی ارتباطی ندارند . علی الهیان آسیای مرکزی را نیز مولائی میخوانند و حقیقت این است که آنها اسماعیلی نزاری هستند .

اشعاری که در مدح حضرت محمد و علی و ناصر خسرو و اشعاری که در ثنای شاه چراغ یعنی مولانا علی سروده شده معمولاً تخلص گوینده آن ذکر نشده است فقط قصیده اول که در مدح و تجلیل حضرت رسول اکرم است باشتباه نسبت بسعدی داده شده است . قصیده دیگری است که ظاهراً گوینده

آن خود را بدین طریق معرفی مینماید : « تانمذپوش سید احمد بن موسی شد ، گاه افتاده که در قدم شاه چراغ » .

منظور و مقصود واقعی از این عبارت روشن نیست لیکن شاید اشاره باین باشد که گوینده این اشعار در آغاز امر مردی فقیر از طبقه روستائیان بوده و بعد بمذهب اسماعیلیه گرویده و مقامی شامخ بدست آورده است . هر چند ممکن نیست بطور تحقیق گفت اما بنظر می آید که این شخص یعنی سید احمد بن موسی تنها گوینده این قصیده نبوده و شاید تمام کتاب را او تألیف نموده است . خلاصه آنکه این رساله که بزبان فارسی نوشته شده است نمونه ای از طرز فکر متصوفان اسماعیلی است که دارای عقاید شیعی و روش ایرانی هستند لیکن در محیطی از آسیای مرکزی زندگی میکنند که اهل تسنن اکثریت داشته و آنها در اقلیت میباشند . در این محیط فرق مختلفه مذکور در فوق بطور مسالمت با یکدیگر زندگی میکنند .

من از این کتاب ترجمه ای بخوانندگان تقدیم نمیکنم زیرا اشعار مندرج در آن که با آیاتی از قرآن مزوج گشته و برای سرودن در میان مردم تنظیم گشته اشعاری احساساتی است که در ترجمه بزبان خارجی لطافت و زیبایی آن از بین میرود . بعلاوه اشعار مزبور دارای ردیف و ترجیع بندهائی است که در ترجمه خالی از سلاست بلکه موجب مزاحمت و انزجار خاطر میگردد .

این کتاب با خطی بچگانه نوشته شده و در تمام املاء کلمات اغلاط بسیار مشهود میباشد که معلوم است درویشی بیسواد آنرا استنساخ کرده است . در چاپ این کتاب تصحیحات لازمه بعمل آمده و تاجائی که ممکن بوده است اغلاط بصورت صحیح نوشته شده است .